

#### نگاه

به مناسبت تجدید چاپ

«سفر دریایی بادن کیشوت» از توماس مان

### از اولین اسناد ادبیات مهاجرت آلمان

**شرق:** «سفر دریایی با دن کیشوت» حاصل اولین سفر توماس مان به آمریکا در بهار ۱۹۳۴ است؛ سفری که در آن زمان دشوار بود و باید از طریق دریا انجام می‌شد. توماس مان در آن سال به دعوت ناشر آمریکایی‌اش برای یک سلسله سخنرانی عزم سفر به آمریکا می‌کند. سفر دریایی او و همسرش حدود ۱۰ روز طول می‌کشد و توماس مان سفرش را با گشت‌وگذاری در رمان «دن کیشوت» همراه می‌کند.

به‌این‌ترتیب در کتاب «سفر دریایی با دن کیشوت» از یک سو با سفرنامه نویسنده‌ای مانند توماس مان روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر با نظرات و ایده‌های او درباره «دن‌کیشوت» سروانتس. چنین است که در سفری جهانی از اروپا به آمریکا در درون یک کشتی غول‌پیکر، نویسنده‌ای جهانی درباره اثری جهانی نوشته است.

«سفر دریایی با دن‌کیشوت» چند سال پیش با ترجمه محمود حدادی به فارسی منتشر شده بود و چاپ جدیدی از این کتاب به‌تازگی در نشر نو منتشر شده است. این سفرنامه به لحاظ تاریخی حائز اهمیت است؛ چراکه می‌توان آن را از اولین اسناد ادبیات آلمانی در دوران هجرت دانست. هرچند در این کتاب کمتر اشاره مستقیمی به شرایط تاریخی آن دوران شده؛ اما در میان یادداشت‌های توماس مان می‌توان تصویری از وضعیت بحرانی زمانه او به دست آورد.

توماس مان در این دفتر کوتاه، هم مشاهداتش از سفر را نوشته است، هم نظراتش را درباره نویسندگی و «دن‌کیشوت» روی کاغذ آورده و هم موسیقی و سینما و علم و رسانه در جهان مدرن صحبت کرده است. در این زمان، هنوز چهار سالی تا آغاز جنگ دوم جهانی مانده؛ اما در میان یادداشت‌های توماس مان می‌توان نشانه‌هایی زودرس از وقوع فاجعه را مشاهده کرد؛ جایی که او از مسئله مهاجرت و یهودیان فراری حرف می‌زند یا به زبان خشونت‌آمیز تازه به‌دوران‌رسیده‌های نوین برلین اشاره می‌کند.

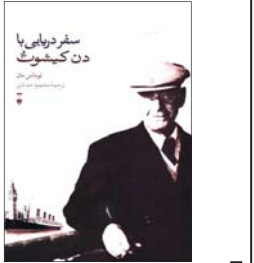
یادداشت‌های توماس مان به تاریخ نوزدهم ماه می ۱۹۳۴ آغاز می‌شود. تاریخ نگارش این کتاب مهم است؛ چراکه همان‌طور که اشاره شد، می‌توان آن را «جزء اولین اسناد ادبیات آلمانی در دوران هجرت» دانست. سالی پیش از این، هیتلر مجلس نمایندگان آلمان را به آتش کشیده بود و پایه‌های دیکتاتوری خود را بنا کرده بود. آلمان و اروپا در آستانه دورانی بحرانی بودند و کمی بعد بزرگ‌ترین موج مهاجرت روشنفکران، دانشمندان، هنرمندان و پزشکان شکل گرفت. آتهایی که دیر جنیدند سرنوشتی جز مرگ نداشتند. دراین‌میان توماس مان نیاز به سفری عاجل داشت؛ چراکه در آن روزها او در سفری دانشگاهی در سوئیس به سر می‌برد و وقتی پایه‌های قدرت هیتلر در آلمان شکل گرفت، آشنایانش هشدارش دادند که دیگر به آلمان بازنگردد. توماس مان در این زمان جلد اول اثر سترگش، «یوسف و برادرانش»، را منتشر کرده بود و کتاب به انگلیسی هم ترجمه شده بود. به این مناسبت ناشر آمریکایی‌اش از او دعوت کرد برای سلسله سخنرانی‌هایی به آمریکا برود. توماس مان این دعوت را می‌پذیرد و به‌این‌ترتیب همراه با همسرش قصد سفر می‌کنند و از مقصد پاریس به یولوتی می‌روند و از آنجا، در هجدهم ماه می به کشتی اتلس نورد فولندام سوار می‌شوند و در صبح روز بیست‌ونهم به نیویورک می‌رسند.

در «سفر دریایی با دن‌کیشوت» توماس مان کمتر به مسائل شخصی پرداخته است. همچنین از آنجایی که هنوز چهار سالی تا افروخته‌شدن آتش جنگ دوم جهانی مانده است، از موضوعات روز کمتر نشانی در این کتاب دیده می‌شود.

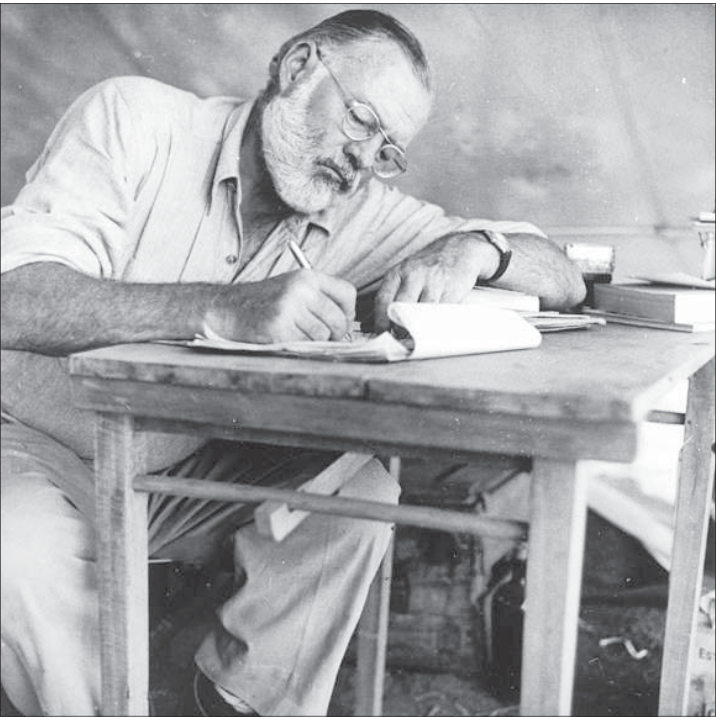
با این حال در لحن حزن‌آلود توماس مان و نیز اشارات غیرمستقیم او می‌توان نشانه‌های زودرس بحران جهانی را دید. توماس مان در جایی از یادداشت‌هایش با نگاه تیزبینش ماجرابی را تعریف می‌کند که هم نشانی از خانه‌به‌دوشی او دارد و هم تصویری است از وضعیت عام روشنفکران و نویسندگان در آن دوران. در یکی از روزهای سفر، یکی از کارکنان کشتی درباره قایق‌های نجات توضیح می‌دهد و می‌گوید اگر آن روی دریا بالا بیاید و توفانی شود، چگونه باید از این قایق‌ها استفاده کرد. کارمند کشتی به توماس مان می‌گوید: «آن وقت، بله، آن وقت من شما را می‌برم خانه».

شنیدن کلمه «خانه» برای توماس مان بی‌نهایت عجیب است؛ هم از آن‌رو که آنها چند روزی روی آب‌های اقیانوس در سفرند و هم به‌این‌خاطر که توماس مان دقیقا نمی‌داند به کجا می‌تواند خانه بگوید: «خانه! چه جمله غریبی. طینی دارد، چنان‌که بینکاری کافی است ما بر سر امواج آدرس‌مان را به او بدهیم و بعد او هم با قایق نجاتش ما را تا پای در می‌رساند خانه! آیا دیگر هیچ معنایی هم دارد این واژه؟ آیا منظور از خانه کوسناخت در حاشیه زوریخ است، دهکده‌ای که من یک سالی می‌شود در آن ساکنم و بیشتر از آنکه خانه‌ام باشد، میهمان آنم و در نتیجه نمی‌توانم آن را به چشم نشانی این قایق نجات ببینم؟ منظور گذشته دورتر است. خانه من در کنار باغ هرتسوک در مونیخ، در پای رودخانه ایزار، خانه‌ای که می‌خواستم عمرم را در آن به سر کنم و بعد معلوم شد آن هم سرپناهی موقتی است و منزلگاهی چندصباحی؟ خانه؛ برای رسیدن به آن، یقین که باید به گذشته‌ای باز دورتر رفت، به سرزمین کودکی و خانه پدری در لوپک که درحال‌حاضر سر جایش است و با این حال عمیق در گذشته فرورفته است. ههان، ای حاجی و راهبر عجیب قایق نجات ما، با آن عینک و نشان طلایی که روی سراس‌تینت داری! خانه‌ای که سراغ می‌دهی، معلوم نیست کجاست». توماس مان در این بخش از سفرنامه‌اش به ظرافت به مسئله مهاجرت خود اشاره می‌کند و جز این، به موضوعات دیگری مثل یهودی‌های فراری همسفر، زبان خشونت‌بار صاحب‌منصبان نوین برلین و... نیز می‌پردازد. او همچنین نقدهای خواندنی و دقیقی هم به جهان مدرن وارد می‌کند و همه اینها در کنار یادداشت‌های او درباره «دن‌کیشوت»، این اثر او را به روایتی خواندنی و بااهمیت بدل می‌کند.

حدادی دو پیوست هم به ضمیمه کتاب توماس مان ترجمه کرده است. در آغاز متنی از هاینریش هاینه آمده که قرنی پیش از توماس مان به بررسی «دن‌کیشوت» پرداخته بود و در پایان کتاب نیز مقاله‌ای در شرح مناسباتی تاریخی و سیاسی که بر اجتماع روزگار سرواتنس سایه می‌انداخت، ترجمه شده است.



**سفر دریایی بادن کیشوت**  
**نویسنده: توماس مان**  
**ترجمه: محمود حدادی**  
**ناشر: نو**



#### به مناسبت تجدید چاپ «پاریس جشن بیکران» ارنست همینگوی

## همینگوی و جنون نوشتن



پیام حیدرقزوینی

می‌کند، وقتی که این کار به رقیبی برای نوشتن بدل می‌شود و حتی نوشیدن و خورد و خوراکش را هم بر اساس سیر پیش‌رفتن داستانش تنظیم می‌کند. همینگوی در این سال‌ها حتی جای ثابت و مشخصی برای نوشتن نداشته و از کافه‌های پاریس به‌عنوان دفتر کارش استفاده می‌کرده و در ساعت کارش هم حضور هیچ‌کسی را در میزش تحمل نمی‌کرده است.

«پاریس جشن بیکران» بیش از هر چیز درباره خود نوشتن است و تصویری است از نظم و قاعده نویسنده جوانی که داستان‌هایش کوتاه‌های روبه‌رویم که کانون همه آنها داستان کوتاه‌نویسی در قرن بیستم شدند. همینگوی کار روی «پاریس جشن بیکران» را در سال ۱۹۵۷ در کوبا آغاز کرد و در ۱۹۶۰ آن را به پایان برد، اما این کتاب بعد از مرگش به چاپ رسید و اتفاقا با استقبال هم مواجه شد.

اگر «پاریس جشن بیکران» را اثری داستانی در نظر بگیریم، باید بگوییم با ۲۰ داستان کوتاه‌ای روبه‌رویم که کانون همه آنها یک نقطه است و آن نقطه نوشتن و تمرین‌ها و عادت‌های مربوط به نوشتن است. همینگوی می‌گوید همیشه در بین ساعت‌های نوشتنش، کتاب می‌خوانده تا ذهنش از دغدغه نوشتن خلاص شود و چون پولی برای خرید کتاب نداشته، کتاب‌ها را از یک کتاب‌فروشی قرض می‌کرده است. برای همینگوی، نویسندگی سبکی از زندگی با حرفه و کاری است که هر چیز دیگری را درون خود می‌کشد و همه چیز در خدمت آن است.

به پیوست کتاب «پاریس جشن بیکران»، دو مقاله از کابریل کارسیا مارکز و ماریو بارگاس یوسا هم ترجمه شده که آنها در متن‌هایشان از اهمیت همینگوی و جایگاه او نوشته‌اند. یوسا



**پاریس جشن بیکران**  
**نویسنده: ارنست همینگوی**  
**ترجمه: فرهاد غبرایی**  
**ناشر: کتاب خورشید**

## بازمانده‌های نجف دریا‌بندری از همینگوی

تعدادی از داستان‌هایی که در کتاب «بیست و یک داستان» انتخاب و ترجمه شده‌اند جزو نمونه‌های درخشان داستان کوتاه در ادبیات جهانی به شمار می‌روند. عناوین این داستان‌ها عبارتند از: «برف‌های کلیمنجارو»، «بیرمرد سر پل»، «اردوگاه سرخ‌پوست‌ها»، «دکتر وزن دکتر»، «پایان یک چیز»، «توفان سه‌روزه»، «مشت‌زن»، «یک داستان خیلی کوتاه»، «خانه سرباز»، «انقلابی»، «گریبه زیر باران»، «برف سراسری»، «در کشور دیگر»، «تپه‌های مثل قیل‌های سفید»، «آدمکش‌ها»، «یک تحقیق ساده»، «ده سرخ‌پوست»، «بهشت آلپ»، «داستان معمولی»، «جای تمیز و روشن» و «روشتی این عالم». کتاب «بیست و یک داستان» به روشنی نشان می‌دهد که چرا همینگوی تا این حد در ادبیات قرن بیستم چهره حایز اهمیتی است. او را استاد نوشتن داستان‌های کوتاه می‌دانستند و قصه‌هایی که دریا‌بندری از او انتخاب و ترجمه کرده به



**بیست و یک داستان**  
**نویسنده: ارنست همینگوی**  
**ترجمه: نجف دریا‌بندری**  
**ناشر: کارنامه**

#### عطف

نه‌برده، نه‌اریاب

### دموکراسی و عقلانیت

**شرق:** «در ستایش عقل» با عنوان فرعی «چرا دموکراسی وامدار عقلانیت است» عنوان کتابی است از مایکل پاتریک لینچ که با ترجمه یاسر میردامادی در نشر نو منتشر شده است.

نویسنده این کتاب این پرسش‌ها را طرح کرده که چرا عقل اهمیت دارد؟ اگر که همه‌چیز در نهایت مبتنی است بر ایمان کور یا غریزه درونی (و به نظر می‌رسد باور بسیاری از مردمان چنین باشد)، اهمیت عقل در چیست؟ چرا صرفا بسنده نکنیم به آنچه به آن اعتقاد داریم، حتی اگر با شواهد در تضاد باشد؟

وقتی در چشم‌انداز کنونی فرهنگی و سیاسی‌مان اعمال قدرت و انگ‌زدن و دخل‌وصرف در حقایق بسیار مؤثرتر است از استدلال‌ورزی، چرا به خودمان زحمت تبیین عقلانی بدهیم؟ مایکل لینچ با طرح این پرسش‌ها بار دیگر اهمیت عقلانیت و عقلانی فکرکردن را طرح کرده است.

او با استدلال‌های فلسفی به چالش‌ها و آسیب‌های پیش‌روی عقلانیت نیز اشاره کرده و درباره این خطرات هشدار داده است. او این استدلال‌ها را به‌گونه‌ای همه‌فهم و روان مطرح کرده و از این‌رو طیف وسیعی از خوانندگان می‌توانند مخاطب این کتاب باشند.

آنتونی گوتلیب، نویسنده کتاب «رؤیای عقل»، درباره اهمیت کتاب «در ستایش عقل» و شیوه نگارش کتاب می‌گوید: «برخی روان‌شناسان و فیلسوفان نقش عقل را در زندگی ما کم‌اهمیت جلوه داده‌اند. مایکل لینچ کار فوق‌العاده‌ای انجام داده است در توضیح اینکه عقل چیست و چرا هیچ بهانه خوبی برای کنارگذاشتن عقل، این بهترین ایده روشنگری، وجود ندارد. چیزی که در مورد کتاب قابل توجه است، سبک آن است: نویسنده استدلال‌های عمیق را با پراختی همه‌فهم به پیش می‌برد».

«در ستایش عقل» از مقدمه، شش فصل و یک مؤخره تشکیل شده است. فصل‌های شش‌گانه کتاب عبارت‌اند از: «امید و عقل»، «نه برده، نه ارباب: عقل و عاطفه»، «خواب و خیال محض»، «دلائل ته می‌کشند: سنت و عقل سلیم»، «سنت مقدس انسانیت» و «حقیقت و غم فراق».

استدلال اصلی لینچ در این کتاب این است که عقلانیت و دموکراسی و جامعه مدنی ملازم عقلانیت و نگاه علمی به امور هستند و در فقدان عقلانیت دموکراسی نیز از میان می‌رود؛ چراکه خودکامگی به‌راحتی بر جامعه حاکم می‌شود.

او عقلانیت را مقابل باورهای کلیشه‌ای رایج و اطاعت کورکورانه می‌داند و معتقد است که نگرش عقلانی ما را از تعصب و پیش‌داوری و جانبداری‌های بی‌شواهن دور می‌کند. لینچ به تأثیر مهم و قابل توجه عقلانیت در عرصه سیاست توجه کرده و نشان داده که چگونه عقلانیت می‌تواند از ساختار دموکراسی محافظت کند.

یکی از اهداف او در کتاب «در ستایش عقل» این است که خواننده را متقاعد کند نگرانی‌های شکاکانه نگرانی‌هایی جدی و از خیلی جهات قابل فهم‌اند، اما می‌توان به آنها پاسخ داد. او می‌گوید عقل واجد اهمیت است و دلیل‌گرایی مهم است و اهمیت آن نیز تنها برای آرمان‌های والای دانشگاهی نیست.



**در ستایش عقل**  
**نویسنده: مایکل پاتریک لینچ**  
**ترجمه: یاسر میردامادی**  
**ناشر: نو**